

گزارشی از مقاله فرقة السّلفیة و تطوّراتها فی التاریخ

گزارشی از مقاله فرقه السلفیه و تطوراتها فی التاريخ

مقاله فرقه السلفیه و تطوراتها فی التاريخ، حاصل سخنرانی مرحوم آیت الله سید مهدی روحانی در نشست علوم انسانی ژاپن است که در این نوشتار، مؤلف به بحث و بررسی درباره آن می پردازد.

مرحوم آیه الله سید مهدی روحانی در سال 1362، همراه هیأتی متشکل از اساتید و پژوهشگران حوزه علمیه قم، عازم ژاپن شد و در سی و یکمین نشست علوم انسانی که در آن جا برگزار گردید، شرکت جست. سخنرانی ایشان در آن نشست، تحت عنوان «فرقه السلفیه و تطوراتها فی التاريخ» بود که متن آن در شماره دوم مجله نور علم در همان سال، منتشر شد. متن این سخنرانی عربی است. با توجه به نکات ارزشمندی که در این مقاله موجود است، خلاصه‌ای از آن تقدیم می‌شود.

فرقه‌های اسلامی، دو نوع اختلاف با یکدیگر داشته‌اند: (1) اختلاف در اصول و عقاید؛ (2) اختلاف در فروع و فقه. فرقه «سلفیه» که به «وهابیه» معروف شده است، در اصول و فروع، با دیگر فرق اهل سنت، اختلاف دارد. ادعای سلفیه این است که بدعت‌هایی از خارج دین به دین وارد شده است. همچنین معتقدند اموری جزو دین شده که در تناقض با دین است و مسلمانان، این بدعت‌ها را به عنوان دین گرفته‌اند و به این طریق، از مسیر گذشتگان (سلف) صالح که همان صاحبان و تابعیان باشند جدا شده‌اند و تنها فرقه‌ای که مسیر درست را که همان مسیر صاحبان و تابعیان است در پیش گرفته‌اند، سلفیه‌اند. لذا این نام را برای خویش برگزیده‌اند.

حدیث در اندیشه سلفیه

در اندیشه سلفیان، حدیث، دارای جایگاه ویژه‌ای است. آنها به احادیث نقل شده از پیامبر (صلی الله علیه وآله)، آرای صاحبان و گفتار تابعیان را هم افزوده‌اند و در ردیف سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) قرار داده‌اند. این مآثورات، اصل مهمی نزد آنها به شمار می‌رود و قرآن را نیز بر همین محتوا حمل می‌کنند و آن را به عنوان میزانی که احادیث در موافقت و مخالفت با آن سنجیده می‌شود، نمی‌پذیرند و معتقدند که نظریه «عرضه احادیث بر قرآن»، از گفتار زنادقه است. مذهب سلفیه، چنان که برخی پنداشته‌اند، مذهب جدیدی نیست که توسط ابن تیمیّه در قرن چهارم، بنیاد نهاده شده باشد یا شیخ محمد بن عبدالوهاب (م 1207 ق) آن را تأسیس نموده باشد؛ بلکه ریشه این فرقه، به اعتقاد برخی به قرن اول هجری و به اعتقاد برخی به قرن دوم و سوم هجری برمی گردد. آری، ابن تیمیّه هم نکاتی به آن افزود که در قرون اولیه وجود نداشت. سیر تطور نظریات سلفیان، شش مرحله دارد که ما در این جا به بیان اجمالی آنها می‌پردازیم.

مرحله اول

چون دیدگاه سلفیه مبتنی بر حدیث است، اشاره‌ای به تاریخ حدیث، ضروری می‌نماید. در تاریخ اسلام، به سبب منع نقل حدیث از سوی خلفا از یک طرف، و از سوی دیگر به دلیل نسبت دادن این نقل به پیامبر (صلی الله علیه وآله) که: «از من، غیر از قرآن را ننویسید و اگر چیزی نوشته‌اند، آن را محو کنید»، عدم تدوین احادیث، به صورت امر مقدس درآمده بود، مگر نزد

عده‌ای کمی از مسلمانان، یعنی شیعیان و گروه اندکی از اهل سنت که به جمع آوری احادیث مشغول بودند.

سپس در زمان عمر بن عبدالعزیز، برخی بر این شدند که حدیثی که از پیامبر(صلی الله علیه وآله) درباره از بین بردن احادیث نقل شده، ساختگی است و دلایل ساختگی بودن آن را بیان کردند.

نتایج زیانبار منع نقل حدیث

1. با از بین رفتن احادیث، باب رأی، باز شد و هر کس طبق تشخیص خود، مصالح و مفاسد را از هم بازمی شناخت و متولی امر هم حاکمان بودند.

2. به دلیل کمی احادیث روایت شده از پیامبر(صلی الله علیه وآله) ، در کنار سنت رسول خدا، سنت دیگر افراد (مانند خلفای راشدین و برخی صحابه) نیز شایع شد و سنت این افراد، نه به عنوان این که ناقل سنت و گفته پیامبر(صلی الله علیه وآله) هستند، بلکه به این عنوان که دارای حق قانونگذاری و تشریع احکام هستند و بر امت هم لازم است که از آنها پیروی کنند، ترویج شد.

3. منع نقل حدیث، در دوره بعد از خلفای راشدین، آثار سوء خود را نشان داد و زمینه برای جعل احادیث و ورود «اسرائیلیات»، هموار شد.

نکته‌ای که در تاریخ فرق، کمتر مورد توجه واقع می‌شود، تلاش معاویه برای تأسیس فرقه‌ای به نام «عثمانیه» است که با شیعه و خوارج (دو فرقه‌ای که قبل از عثمانیه به وجود آمدند) معارض‌اند.

مرحله دوم

این دوره که حدوداً سال‌های 143 تا 250 ق، را شامل می‌شود، دوره برطرف شدن منع نگارش حدیث و پخته‌تر شدن عقاید اهل سنت است؛ دوره‌ای که کتاب‌های فراوانی در حدیث، تدوین شد. از این تاریخ به بعد، عقاید، با نام «السنة» نوشته می‌شد و قبل از این تاریخ، بر کسی اطلاق «اهل سنت» نشده است. نکته قابل توجه در این جا این است که با توجه به منع نگارش احادیث در دوره خلفای راشدین، این نصوص و روایات، از کجا به دست آیندگان رسید؟ بر این اساس است که ابن خلدون نقل می‌کند که احادیث مورد قبول نزد ابو حنیفه، از هفده تجاوز نمی‌کرد.

مرحله سوم

در دوره تدوین حدیث، دیدگاهی درباره قرآن به وجود آمد که معتقد به قدیم بودن قرآن بود و این که کتاب خدا مخلوق نیست، این که این دیدگاه، متأثر از یهود یا مسیحیت یا هر دو بوده است، مشخص نیست. به هر حال، در دوره مأمون و برخی خلفای بعدی، با این دیدگاه، به شدت مخالفت شد و عده‌ای از عالمان حدیث، به خاطر آن، مورد اذیت و آزار قرار گرفتند، از جمله امام احمد بن حنبل که همین برخوردها، او را در رأس رهبری اعتقادی اهل سنت قرار داد تا جایی که آنچه او بیان می‌کرد، سنت، و آنچه که او بیان نمی‌کرد، بدعت شمرده شد و در طول دوره بعد از رحلت پیامبر(صلی الله علیه وآله) تنها کسی که توانست عقاید سلفیه را شکل دهد، احمد بن حنبل بود. حرکت با اهمیتی که از سوی او صورت پذیرفت، این بود که برخلاف عقیده فرقه عثمانیه که منکر فضایل امام علی(علیه السلام) و خلافت آن حضرت بودند، امام احمد حنبل، مسئله تربیع را مطرح کرد که: «اگر کسی منکر خلافت امام علی(علیه السلام) شود، از اهل بدعت است» و به این ترتیب، در عقاید اهل سنت، برای نخستین بار در قرن سوم، امام علی(علیه السلام) به عنوان خلیفه چهارم شناخته شد؛ گرچه حنبله و عده‌ای از اهل حدیث،

بر دیدگاه قبلی باقی ماندند.

مرحله چهارم

با ظهور فرقه اشعری در حدود سال 300 ق، دوره کنار زده شدن فرقه سلفیه شروع شد. البته از این تاریخ به بعد، گرچه محوریت و امامت امام احمد حنبل در عقاید منتفی شد، اما همچنان در فقه، در بین حنابله، دارای مقام فقهی بود که فقه حنبلی در اوایل قرن چهارم توسط ابوبکر خلال تدوین شد و آن را «فقه حنبلی» نامید.

مرحله پنجم

در قرن هشتم، ابن تیمیّه حنبلی ظهور کرد که او اهمیت فراوانی به مذهب سلفیه داد. او برای احیای آنچه در عصر امام احمد حنبل بود، کاری فراتر از کار گذشتگان انجام داد. او برخی از فروع دین را در اصول دین داخل کرد، نظیر این که: «توسّل به رسول و ائمه و اولیا، شرک است و کسی که این کار را انجام می‌دهد، مشرک است». همچنین بوسیدن سنگ قبر و ضریحشان و نیز سفر برای زیارت قبرها و بنا کردن ساختمان برای قبرها را شرک شمرد. او با وارد نمودن این مسائل به عقاید مسلمانان، بسیاری از مسلمانان را مشرک نامید و پیروانی هم در مصر و شام پیدا کرد که مشهورترین آنها ابن قیم جوزی است. ابن تیمیّه ردّی نیز بر کتاب منهاج الکرامه‌ی علامه حلی به نام منهاج السنة نوشت که انگیزه‌های عثمانی ابن تیمیّه، در این کتاب، آشکار می‌شود و به قول ابن حجر عسقلانی، ابن تیمیّه به خاطر مبالغه اش در ردّ کتاب علامه حلی، حتی احادیث صحیح را رد می‌کند و در نهایت، علی (علیه السلام) را تنقیص می‌نماید. همچنین محمد زاهد کوثری، از معاصران ما، هنگامی که از افکار حدیثی ابن تیمیّه یاد می‌کند، می‌نویسد: «که او در هر گامی که برمی دارد، کینه و دشمنی خویش را نسبت به امام علی (علیه السلام) آشکار می‌سازد».

مرحله ششم

در اواسط قرن دوازدهم، شیخ محمد بن عبدالوهاب، یکی از دانشجویان مدارس دینی حنابله در حجاز، تحت تأثیر ابن تیمیّه، به تکفیر مسلمانان پرداخت و با همکاری محمد بن سعود، این اندیشه را بر حجاز، حاکم کردند و از ابتدای ظهورشان، تعدی و تجاوزاتی بر عده‌ای از ممالک و شهرهای اسلامی روا داشتند، که حمله به عراق و اردن و کشتن اهالی کربلا از نمونه‌های آن است. اخیراً هم با انتشار برخی اسناد تاریخی مشخص شده که دولت انگلستان در تحرّکات آنها دخالت داشته است. امروز نیز دولت سعودی، همچنان تلاش می‌کند تا در کشورهای اسلامی، مذهب سلفیه وهابیه را تبلیغ کند.